

سہ گانہ موج پنجم  
دریای بی کران  
(کتاب دوم)

نوشتہ:

ریک یانسی

برگردان:

مہنام عبادی



# گندم

هیچ برداشتی در کار نخواهد بود.

بارش‌های بهاری دانه‌های خفته را بیدار کردند، جوانه‌های سبز روشن از زمین مرطوب بیرون آمدند و همچون آدم‌ها پس از چرتی طولانی، به خود کش و قوس دادند و از جا برخاستند. وقتی بهار جایش را به تابستان می‌داد، ساقه‌های سبز روشن، تیره شدند، حمام آفتاب گرفتند و به رنگ قهوه‌ای طلایی درآمدند. روزها طولانی و سوزان شدند. ابرهای سیاه و چرخان با خود باران آوردند؛ در آن گرگ‌ومیش همیشگی که زیر سایبان ابرها وجود داشت، ساقه‌های قهوه‌ای برق می‌زدند. گندم رسید؛ خوشه‌های رسیده در نسیم چمنزار همچون پرده‌ای مواج، دریایی پرجوش و خروش و بی‌انتهای که تا افق گسترده شده باشد، سر خم کرده بودند.

وقت درو که رسید، هیچ کشاورزی نبود تا خوشه‌ی گندم‌ها را از ساقه جدا کند، آن را به دستان پینه‌بسته‌اش بمالد و سبوس را از دانه جدا سازد. هیچ دروگری وجود نداشت که هسته‌ها را خرد کند یا چرق‌چرق پوسته‌ی خوشمزه‌ی آن را زیر دندان‌هایش حس کند.

طاعون کشاورز را از پا انداخت، بقیه‌ی اعضای خانواده‌اش به نزدیک‌ترین شهر فرار کردند، آنجا جان باختند و به میلیون‌ها نفری که در موج سوم هلاک شده بودند، پیوستند. خانه‌ی قدیمی که جد کشاورز ساخت، حالا جزیره‌ای متروکه بود